

صدور انقلاب با الگو شدن ایران

علي شكوهي

بحث صدور انقلاب از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر سر زبان‌ها افتاد. امام‌خميني و بعد از ایشان آیت‌الله خامنه‌اي به نوعی در این باره سخن گفتند و البته سعی کردند ابهام‌زدایی کنند تا از این تعبیر سوءاستفاده نشود و جمهوری اسلامی را به مداخله در اوضاع داخلی کشورهای دیگر متهم نکنند. امام‌خميني در این راستا نکاتی را یادآور شدند و تأکید کردند: «ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلاب‌مان را صادر کنیم. صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرف‌مان را به دنیا برسانیم.» ایشان در همین زمینه تأکید کرده بودند: «ما که می‌گوییم اسلام را ما می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر. يك همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم. اما آنکه ما می‌توانیم این است که به وسیله دستگاه‌هایی که داریم، به وسیله همین صداوسیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که در خارج می‌روند، اسلام را آن‌طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن‌طوری که هست معرفی بشود، مورد قبول همه خواهد شد. بشر به فطرتش يك فطرت سالم است، اگر يك چیزی را القا بکنند، روي فطرت سالم خودش قبول می‌کند و قدرتمندها از همین معنا می‌ترسند.» آیت‌الله خامنه‌اي هم بارها و بارها درباره این مفهوم سخن گفتند. از مجموع اظهارات ایشان درباره صدور انقلاب، محورهای زیر قابل استنتاج است:

اول- انقلاب کالا نیست که انسان آن را صادر کند. انقلاب مانند بوي خوش گل‌ها است و خودش صادر می‌شود. انقلاب را کسی نباید صادر کند؛ انقلاب خودش صادر می‌شود.

دوم- دشمن به ما می‌گوید چرا انقلاب‌تان را صادر می‌کنید؟ ما در جواب دشمن می‌گوییم انقلاب‌مان را صادر نمی‌کنیم. انقلاب ما صادر شد و گذشت و تمام شد! شما در مقابل يك عمل انجام‌شده قرار دارید.

سوم- انقلاب چیزی نیست که با ابزارهای سیاسی بشود آن را صادر کرد یا با ابزارهای نظامی و امنیتی بشود آن را پیش برد؛ این غلط است؛ ما از اول، این راه را بستیم.

چهارم- جمهوری اسلامی را نمی‌توان در چارچوب مرزهای ایران محبوس کرد اما ما مانند مارکسیست‌ها به صدور انقلاب اعتقاد نداریم. وقتی انقلاب، اسلامی است پس همه مسلمانان عالم به آن علاقه‌مند می‌شوند.

پنجم- تفکر انقلاب و پیام انقلاب که پیام آزادی و بیداری است، احتیاج به صادر کردن ندارد. ملتها، نظام جمهوری اسلامی، انقلاب، موفقیت‌های این ملت و عزت ایران و اسلام را می‌بینند و درس می‌گیرند.

ششم- امت اسلامی می‌تواند آزاد باشد، پیشرفته باشد، عالم باشد، عزیز باشد، مقتدر باشد؛ اینها به برکت تعالیم اسلامی به دست‌آمدنی است. استکبار و دستگاه‌های استعماری در طول دو‌یست سال سعی کردند این مفاهیم را از یاد مسلمان‌ها ببرند.

هفتم- هرکس، در هر جای دنیا برای عزت اسلام قیام کند، ما از او حمایت معنوی و سیاسی می‌کنیم. دشمن می‌خواهد بگوید «شما پشتیبانی مادی می‌کنید.» این، دروغ است. دشمن می‌خواهد بگوید «شما با نهضت‌هایی که در کشورهای اسلامی است، ارتباط دارید.» ما ارتباط سازمانی را، ارتباط رسمی را، ارتباط به آن معنایی را که دشمن در نظر دارد، جداً تکذیب می‌کنیم.

صدور انقلاب در گذشته دارای چنین مبانی روشنی بود و اساساً به معنای مداخله مستقیم نظامی یا پشتیبانی مادی و حتی ارتباط سازمانی و تشکیلاتی نبوده است. به تدریج این نگاه در ایران تغییر کرد و دلیل آن وضعیت تازه‌ای است که برخی از جریان‌های اسلامی در مبارزه علیه آمریکا و اسرائیل پیدا کرده و وارد فاز برخورد عملی شده‌اند. از آن پس مداخله جمهوری اسلامی در منازعات منطقه‌ای شکل مستقیم پیدا کرد و اکنون به صورت علنی و با صراحت از حزب‌الله لبنان یا حماس فلسطین یا حوثی‌های یمن یا مبارزان شیعه عراقی و... حمایت لجستیکی و مادی و مشاوره‌ای می‌شود. در این وضعیت جدید، هم رهبران ایران با صراحت به اینگونه حمایت‌ها اعتراف و به آن افتخار می‌کنند و هم برخوردهای متقابل آمریکا و متحدان این کشور با ایران تشدید شده است. در گذشته قرار بود ما در ایران يك الكوي جامعه اسلامی را ایجاد کرده و با نشان دادن این الكوي موفق، همه ملت‌های مسلمان را به تکرار الكوي ایران تشویق کنیم. در آن سال‌ها تصور می‌شد که ایران می‌تواند در کمترین زمان، وارد مرحله الگوسازی شود و کشوری پیشرفته با شیوه حکومتی مردم‌سالاری دینی را تاسیس کند که در آن شاهد از میان رفتن فقر و فساد و تبعیض، اجرای عدالت، تعالی معنوی و اخلاقی، پیشرفت علمی و اقتصادی، تحقق آزادی و برادری و برابری و... خواهیم بود. طبعاً این کشور اسلامی بدون نیاز به هیچ هزینه‌ای به الگویی کشورهای دیگر تبدیل می‌شود و معنای صدور انقلاب محقق خواهد شد. اکنون بعد از گذشت بیش از چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی باید بگوییم که آن الگوي مورد انتظار محقق نشده است و کافی است به آمارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مراجعه کنیم تا

معلوم شود که در بسیاری از حوزه‌ها شاهد پسرفت هم هستیم. با این آمارها و واقعیاتی که در حوزه‌های گوناگون مردم ما با آن سروکار دارند، آیا می‌توان ادعای الگو بودن جمهوری اسلامی را داشت؟ آیا شیوه حکومتی ما به آنچه در حکومت امام علی (ع) می‌شناسیم شباهت دارد؟ آیا روش مملکت‌داری ما با ادعاهای اولیه ما در زمینه تحقق مردم‌سالاری دینی منطبق است؟ عدالت قضایی در کشور ما قابلیت این را دارد که آن را به رخ مردم دنیا بکشیم؟ زندان‌های جمهوری اسلامی را می‌توان در مقابل زندان‌های بسیاری از کشورهای اروپایی قرار داد و دست به مقایسه زد و از نتیجه این مقایسه رضایت داشت؟ نوع برخورد ما با مخالفان و منتقدان آنقدر همراه با رعایت حقوق قانونی و سعه‌صدر است که بتوانیم آن را به جهانیان عرضه کنیم؟ تولید ناخالص داخلی رشد چشمگیری دارد که توسعه و پیشرفت کشور را رقم بزند؟ رشد اقتصادی کشور در وضعیتی است که منجر به رفاه نسبی شود و اکثریت مردم را از سطح معیشت معقولی برخوردار سازد؟ این واقعیت تلخ را باید بپذیریم که جمهوری اسلامی با این وضعیت اقتصادی و با این شیوه حکمرانی و با آن نتایج اجتماعی که آمارهای نگران‌کننده حکایت دارند، قطعاً نمی‌تواند الگوی ملتها و کشورهای دیگر باشد و دردمندان باید اعتراف کنیم که نیست. در جریان رخدادهای موسوم به بهار عربی ما سعی کردیم آن رخدادها را بیداری اسلامی بنامیم اما باید بپذیریم که تحولات هیچ‌یک از این کشورها با الگو قرار دادن جمهوری اسلامی رخ ندادند و بعد از پیروزی هم حاضر نشدند مدل ایران را تکرار کنند. راشد الغنوشي که روزگاری مشتری دایمی ایده انقلاب اسلامی ما بود بعد از سقوط نظام قبلی تونس رسماً اعلام کرد که نه من «خمینی» هستم و نه تونس، ایران. وی به صراحت اعلام کرد که الگوی ایران را قبول ندارد و نمونه ترکیه را بر الگوی ایران ترجیح می‌دهد. وضعیت لیبی و سوریه و مصر هم روشن است. ادامه دارد